
واکاوی مبانی قرآنی مقاومت و مؤلفه های آن از منظر مذاهب اسلامی (با رویکرد وحدت و همگرایی درون تمدن اسلامی)

مظاهر حیدری^۱

چکیده

مقاومت مهم‌ترین رمز سربلندی، عزت و افتخار نظام اسلامی است. مسلمانان با مقاومت و اتکا به وحدت می‌توانند جهت تمدن‌سازی به موفقیت‌های بسیاری دست یابند. یکی از عناصر مهم مقاومت اسلامی، وحدت و همگرایی مسلمین و اخوت اسلامی است که از اصول تمدن اسلامی می‌باشد. مقاومت که به دنبال همین ضرورت به وجود آمده است، اساس و بن‌مایه قرآنی دارد.

نگارنده در این نوشتار قصد دارد به روش توصیفی - تحلیلی، با استفاده از منابع تفسیری، فقهی و کلامی، مبانی قرآنی مقاومت و مؤلفه‌های آن را از منظر مذاهب اسلامی (شیعه و اهل سنت)، با هدف تقریب و وحدت میان مسلمین و ایجاد گامی در راستای بیانیه گام دوم انقلاب جهت فراهم‌سازی زمینه ایجاد تمدن اسلامی، مورد واکاوی قرار دهد. از جمله یافته‌های این مقاله این‌که؛ ایستادگی و مقاومت از اصول مشترک میان شیعه و

۱. سطح ۴ حوزه علمیه قم - استاد جامعه المصطفی ۷ العالمیه m.heidari012@gmail.com

اهل سنت است که دارای مبانی و مؤلفه‌های قرآنی می‌باشد و می‌تواند موجبات ایجاد تمدن اسلامی با وحدت و یکپارچگی مسلمین در برابر دشمنان مشترک استکباری همچون آمریکا و اسرائیل را فراهم سازد.

واژگان کلیدی: مقاومت، وحدت، تقریب مذاهب اسلامی، تمدن اسلامی، بیانیه گام دوم

مقدمه

با اندکی ژرفنگری در پدیده‌های آفرینش و اثرگذاری و اثرپذیری که هر پدیده نسبت به پدیده‌های دیگر دارد، درمی‌یابیم که هر چیز برای باقی ماندن، نیاز به مقاومت دارد و عنصری که فاقد مقاومت باشد، خاصیت وجودی و هویت اصلی خود را از دست می‌دهد و رو به نابودی می‌رود. از اولین روز پیروزی انقلاب، امام خمینی علیه السلام در راستای ایجاد تمدن اسلامی بر ضرورت مقاومت در برابر فشارهای خارجی و نیز نفوذ داخلی تأکید داشته و رهبری هوشمندانه‌ای را برای حفظ این راهبرد مورد توجه، قرار دادند. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی بارها در بیانات شان تأکید کردند که باید در برابر طاغوت مقاومت کرد و تن به ذلت نداد. پس از ایشان رهبر معظم انقلاب نیز در نامگذاری‌های سالانه، بر موضوع حفظ مقاومت تأکید کرده و همواره به مسئولان نظام و ملت گوشزد کردند که جهت ایجاد تمدن اسلامی باید خط مقاومت را پی‌گرفت؛ تا این‌که در بهمن ۱۳۹۷ بیانیه گام دوم انقلاب را برای ملت بیان داشتند؛ که اصل مقاومت یکی از اصول اساسی بیانیه است و این قدر مهم است که می‌توان گفت این بیانیه، بیانیه مقاومت است.

نظر به بیانیه گام دوم انقلاب که مقام معظم رهبری بیان داشتند؛ «امروز، چالش بر سر حضور ایران مقتدر در مرزهای رژیم صهیونیستی و برچیدن بساط نفوذ نامشروع آمریکا نه از ایران؛ بلکه از منطقه غرب آسیا است.» (بیانیه گام دوم انقلاب ۱۳۹۷/۱۱/۲۲، <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=41673>)

این مقاومت متناسب با جهانی بودن ابعاد انقلاب اسلامی متوقف به داخل مرزهای ایران نمانده و دیگر ملت‌ها را نیز همراه خود کرده است. اگر امروز حزب الله در لبنان، حشدالشعبی در عراق، حوثی‌ها در یمن و بسیاری دیگر از گروه‌های مردمی در دیگر کشورها، الگوی مقاومت جمهوری اسلامی را پیگیری می‌کنند، ناشی از فراگیر شدن پیام جهانی مقاومت است.

بنابراین امروز بیش از هر زمان دیگری دشمنان دین اسلام برای شعله ورکردن آتش تفرقه

میان مذاهب اسلامی تلاش می‌کنند. شاید بتوان گفت در تاریخ اسلام کمتر زمانی به این اندازه امت اسلامی دچار تفرقه و تشتت شده است. یقیناً به همان اندازه که دست‌های حيله‌گر بیگانگان در ایجاد این تفرقه مؤثرند، جهل و ناآگاهی گروه‌هایی از مسلمانان نیز همی‌زمی برای شعله و رتر شدن این آتش است. متأسفانه بی‌اطلاعی از حقایق دین و تاریخ، یکی از دلایل اصلی نامهربانی برخی پیروان مذاهب مختلف، علیه یکدیگر است. این در حالی است که هر چه بر میزان علم و دانش افراد نسبت به دین افزوده می‌شود، تمایل به اتحاد و برادری بیشتر می‌شود. چرا که علمای مذاهب مختلف، همانطور که از اندک اختلافات مذاهب در فروع دین آگاهند به اشتراکات فراوان و اصیل مذاهب با یکدیگر نیز آگاهند. تنها در این میان سرکردگان وهابیت چنین نظری ندارند. البته وهابیت از شمار مذاهب اسلامی بیرون است و حتی بسیاری از علمای اهل سنت نیز وهابیت را فرقه‌ای ساختگی و به دور از حقیقت اسلام می‌دانند. شیوخ وهابی همواره بر طبل تفرقه کوبیده‌اند و امت اسلامی را به درد تفرقه و تشتت مبتلا کرده‌اند. اما بسیاری از علمای بزرگ سنی و شیعه با تمسک به آیه ۱۰۳ سوره آل عمران که می‌فرماید: " و اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا / همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید" سعی کردند دردهای امت بزرگ اسلامی را به نوشداروی وحدت، شفا ببخشند.

در شرایط کنونی، روش‌های دشمنی کشورهای متخاصم کمتر به شکل نظامی است و بیشتر به شکل تحریم‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و... است و با توسعه در مفهوم جنگ، این روش‌ها نیز جنگ و توطئه محسوب می‌شود.

در این موارد، اصل مقاومت در برابر سلطه وجود دارد که به طور حتم با دلایلی که وجود دارد می‌توان گفت در شرایط مذکور بر اصل صلح، مقدم است. به عبارت دیگر اصل صلح در جایی است که ملتها با هم دشمنی نداشته باشند و یا در صورت دشمنی، توان دفاع و مقاومت وجود نداشته باشد و یا با اصل عزت و اعتلاء اسلام سانگار باشد، نه این که به خاطر عافیت طلبی و یا ترس بی‌مورد و بی‌دلیل از دشمن تن به صلح داده و به اسم صلح طلبی،

موجبات ذلت جامعه اسلامی و نفوذ دشمن در بین آن‌ها فراهم شود. این بحث از آن‌جا ضروری است که در جامعه کنونی ما، با وجود تلاش دولتمردان در جهت پیشرفت مملکت اسلامی و رفع تحریم‌ها، گاهی اندیشه مقاومت و مبارزه در مقابل دولت‌های زورگو و مستکبر، مورد غفلت واقع شده و آن را از «اصل بودن» خارج، و تبدیل به امری خلاف اصل دانسته که دلیلی هم بر پا فشاری بر آن وجود ندارد با وجود این‌که تحریم دشمن در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... روش تازه‌ای به حساب نمی‌آید و دشمنان اسلام از صدر اسلام تا بحال مکررا از آن استفاده نموده‌اند. بررسی تک‌تک آن‌ها نشان می‌دهد که هر جا مسلمانان مقاومت نمودند پیروز شدند.

در این نوشتار قصد داریم در راستای بخش دانش و معرفت افزایشی بیانیه گام دوم، مبانی قرآنی مقاومت را از منظر مذاهب اسلامی (شیعه و اهل سنت)، با هدف وحدت و همگرایی میان مسلمین و ایجاد گامی جهت فراهم‌سازی زمینه ایجاد تمدن اسلامی و زمینه‌ای برای آمادگی طلوع خورشید ولایت (ارواحنا فداه)، مورد واکاوی قرار دهیم. ایستادگی و مقاومت از اصول مشترک میان شیعه و اهل سنت است که دارای مبانی قرآنی می‌باشد. از آنجایی که مشترکات اعتقادی و فقهی، مهم‌ترین محور معرفتی وحدت بین مذاهب اسلامی است و هر چه مشترکات مذاهب اسلامی تبیین شوند، جهان اسلام به تقریب مذاهب جهت ایجاد تمدن اسلامی نزدیک‌تر می‌شود؛ لذا نتیجه این پژوهش می‌تواند موجبات وحدت و یکپارچگی مسلمین در برابر دشمنان مشترک استکباری همچون آمریکا و اسرائیل را فراهم سازد.

مفهوم‌شناسی

الف) مقاومت

واژه مقاومت در لغت برگرفته از فعل ثلاثی مجرد «قوم قام» به معنای به پا خاستن، برخاستن و نیز پایدار ماندن است. این واژه بر وزن مفاعله و به معنای با کسی با هم

برخاستن و یا با هم از جا بلند شدن و با کسی ضدیت کردن و نیز ایستادگی و پایداری کردن آمده است (لویس معلوف، ج ۲/ ۱۶۷۰؛ راغب، ۱۴۱۶ق/ ۶۹۲). در فرهنگ‌های لغت عربی چهار کاربرد برای این واژه آورده شده است:

قاوم اعداء بلاده: ناضل ضدّهم، عارضهم بالقوّة؛ برضد آنان مبارزه کرد.

ظّل يقاوم المرض: يصارع المرض، يواجهه؛ در برابر بیماری مقاومت و ایستادگی کرد.

قاومه في المصارعة: غالبه؛ بر او چیره شد.

قاومه في حاجة: قاوم معه فيها: در نیازی با او مجادله و محاجه کرد. (عبدالغنی، ۲۰۰۱م:

ماده قام و آذرنوش، ۱۳۸۴ش: ماده قام)

بنابراین معنای غالب در واژه مقاومت، ایستادگی و مقاومت کردن در برابر چیزی است که توازن و تعادل را بر هم زده، خواه این عامل درونی باشد مانند امیال نفسانی یا بیرونی، مانند بیماری یا تجاوز و اشغالگری.

مقاومت، سیاست و سلوکی ممتد است و نه حادثه یا لحظه، بلکه کاری تمدنی و فراگیر و مستمر و متکامل و مستقل در رویارویی با مبارزه طلبی‌ها، دشمنی‌ها و تجاوزگری‌ها یا هر چیز دیگری است که بر هم زنده تعادل و توازن باشد. بر این: «مقاومت، بر کلیه عکس‌العمل‌هایی اطلاق می‌گردد که ممکن است به شکل تدابیر اجرایی و بازدارنده باشد و گروه یا سازمان یا فردی در رویارویی با تهدیدها و خطرهای خارجی یا داخلی با آن روبه‌رو می‌شود». (مطلق شقور، ۲۰۰۹م: ۲۰)

مقاومت از دیدگاه قرآن، کوششی برای بازگرداندن چیزی به حالت طبیعی خود است، به دیگر سخن، هر گاه دو طرف وجود داشته و یک طرف، در تلاش تسلط بر دیگری باشد، در این حالت، مقاومت پدید می‌آید تا تعادل و توازن را که اساس زندگی بشر است، برقرار نماید. با این تعریف، مفهوم مقاومت، شمولی عام می‌یابد و هر حرکتی که برای بازگرداندن طغیانگر یا متجاوز به توازن و اعتدال انجام شود، مقاومت نام می‌گیرد.

مقاومت از دیدگاه قرآن، مفهومی متداول و برگرفته از یک معنای ایمانی و شرعی و

معروف، به نام «جهاد» است که می توان معنای حقیقی آن را در سخن خدای متعال خطاب به پیامبر اکرم ﷺ یافت. ﴿وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ (فرقان، آیه ۵۲)

بنابراین، مقاومت شامل مقاومت در برابر امیال نفسانی، طغیانگری ها، خرافه ها، تجاوزها، و اشغالگری ها می شود. شاید برخی بر این باور باشند که مقاومت تنها در میدان جنگ رخ می نماید اما این جزئی از مفهوم مقاومت و معنای آن وسیع تر و به جهاد نزدیک تر است. به دیگر سخن هر گونه جنگی در راه حق جهاد است ولی هر جهادی، جنگ نیست. (میرقادری و کیانی، ۵/۱۳۹۱)

اما در رابطه با استقامت راغب اصفهانی می گوید: «استقامت درباره راهی گفته می شود که بر روی خط هموار می باشد و راه حق به آن تشبیه شده است... و استقامت انسان، یعنی متعهد بودن او در راه مستقیم.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۶۹۲) طریحی می گوید: «استقامت یعنی میانه روی در امور... و استقامت انسان، یعنی ملازم بودن او با راه (حق)؛» (طریحی، ۱۴۱۴: ۳/۱۵۲۸ و ۱۵۳۲) البته باید گفت که استقامت به معنای میانه روی، چندان قابل قبول نیست. مصطفوی نیز می گوید: «استقامت، بر وزن استفعال، دلالت می کند بر طلب قیام در هر امری، خواه ارادی، خواه طبیعی و خواه عملی باشد... ظاهر باشد که دوام و استمرار از لوازم حقیقی آن است.» (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۹/۳۴۲ و ۳۴۳)

ب) جهاد

جهاد به معنای تلاش و کوشش، معانی وسیعی در لغت و اصطلاح دارد که می تواند عملکرد افراد را جهت دهد.

از نظر لغوی، کتب لغت قدیم تقریباً جهاد را در باب مفاعله که دو طرفی باشد، حتی به معنای لغوی نیاورده اند. و این می رساند که چه بسا جهاد در باب مفاعله به معنای مجاهده، از مستحدثات و منشئات اسلام باشد. بله، ریشه جهاد که جهد یا جهد باشد، در کتاب های لغت آمده است. (جهد) جیم، هاء و دال در اصل به معنای مشقت، زحمت، تلاش، مبالغه در کار، به نهایت چیزی رسیدن و توانایی است. (خلیل بن احمد؛

ابن سکیت؛ جوهری؛ ابن اثیر، ذیل «جهد» گفته‌اند مجهود شیری است که چربی آن خارج شده باشد و این امر جز با مشقت و خستگی امکان‌پذیر نیست (ابن فارس، ج ۱/۴۸۷ - ۴۸۶). (جهد الرجل) به معنای این است که فرد لاغر و نحیف شد، (جهد دابته) یعنی بر چهارپایش بیش از توانش بار گذاشت. (جهاد) به معنی زمین صاف و خشن که در نزدیکی آن هیچ تپه، گیاه و کوهی نباشد نیز از مشتقات این واژه هستند. (ابن منظور، ج ۹/۷۰۹ - ۷۰۸)

همچنین در لسان العرب آمده است: «المبالغه و استفراغ للوسع في الحرب او اللسان او ما اطاق من شيء» که جهد یعنی تلاش بیش از حد و با تمام ظرفیت در جنگ یا با زبان یا در حدی که می‌توانیم. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ماده جهد)

به نظر می‌آید چون کتاب لسان العرب از کتابهای متاخر لغت است، این واژه جهد و جهد را در حرب به کار برده، متناسب با معنای لغوی نباشد. بلکه لسان العرب بیشتر از آیات و روایات متأثر است و به همین دلیل «استفراغ الوسع للحرب» را به کار برده است. چراکه در کتاب‌های دیگر لغت اصلاً جهاد در باب مفاعله و مجاهده نیامده است.

مهم‌ترین مفهوم اصطلاحی این واژه در متون دینی، همانند کاربرد عام آن، گونه‌ای خاص از تلاش است یعنی مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و دارایی‌های دیگر خود با هدف گسترش و اعتلای اسلام و دفاع از آن. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳/۲۱؛ ابن عابدین، ج ۳/۲۱۷؛ هیکل، ج ۱/۴۴)

فقه‌های مذاهب اسلامی برداشت خود از اصطلاح مقاومت و جهاد را برای تبیین هر چه بیشتر این مفهوم ارائه داده‌اند که به صورت مختصر به برخی از تعاریف اشاره می‌شود:

صاحب جواهر گفته: جهاد در اصطلاح به معنای مبارزه کردن در راه خدا با جان، مال و دارایی‌های دیگر خود در نبرد با کافران و باغیان با هدف گسترش و اعتلای اسلام و بر پا داشتن شعائر و دفاع از آن. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳/۲۱)

نویسنده بدائع الصنائع در تعریف این اصطلاح از دیدگاه احناف می‌نویسد: جهاد یعنی

بذل توان و انرژی برای قتال در راه خدا به هر وسیله ممکن اعم از جان و مال و زبان (کاسانی، ۱۴۱۷، ج ۷ / ۹۷). از دیدگاه مالکیه جهاد به معنای مقاتله مسلمان با آن دسته از کفار است که عهد و پیمانی با مسلمانان ندارند و هدف غایی از جهاد نیز اعلاء کلمة الله است (خطاب، ۱۹۹۵، ج ۳ / ۳۴۷). شوافع جنگ با کفار به منظور یاری و نصرت اسلام را جهاد می دانند (جمل، ج ۵ / ۱۷۹) و حنبلی ها جهاد را محصور در قتال با کفار می دانند و جنگ با مسلمانان شورشی یا راهزن را از شمول تعریف جهاد خارج کرده اند (بهوتی، ۱۴۰۲، ج ۳ / ۳۲).

در میان تعاریف نقل شده، آن چه مشهود است این که در تمام تعاریف بر یک جنبه از معنای جهاد اشاره شده است و آن هم جنبه قتال است. حقیقت جهاد یعنی به کار گرفتن نهایت تلاش در اموری که خیلی خواسته دل نیست. جهاد سه قسم است: جهاد با دشمن آشکار، جهاد با شیطان و جهاد با نفس (زبیدی، ج ۷ / ۵۳۷).

ج) وحدت و تقریب مذاهب اسلامی

مقصود از وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، تقریب پیروان مذاهب اسلامی است؛ چراکه تقریب دو مذهب بدون در نظر گرفتن اتباع آن، معقول نخواهد بود. بدیهی است که تقریب به معنای دست شستن از ارزش های مذهبی نیست و هیچ یک از علمای اسلام چنین برداشتی از تقریب ارائه نکرده اند؛ بلکه همواره بر اصول ثابت ارزش های دینی و مذهبی تأکید داشته اند. محمدی عراقی می گوید: «تقریب همان نزدیک شدن به مشترکات مذاهب است و منظور از تقریب مذاهب اسلامی این نیست که شیعه، سنی شود و یا سنی، شیعه؛ بلکه مراد این است که چون مشترکات ما بسیارند، می توان در مهم ترین مسائل، حتی در مسائل فقهی، هم فکری و همیاری نمود». (محمدی عراقی، ۱۳۸۷ / ۱۰۷)

از آنچه گفته شد، به دست می آید تقریب مذاهب اسلامی نزدیک شدن پیروان مذاهب اسلامی با هدف شناخت مشترکات یکدیگر و توسعه مشترکات به منظور دستیابی به

برادری دینی بر اساس اصول مسلم و مشترکات اسلامی، و نیز معذور نمودن همدیگر در امور مورد اختلاف است. (تسخیری، ۱۳۸۵/۱۴)

بزرگ‌ترین هدف وحدت و تقریب مذاهب اسلامی، مقابله و مبارزه با زیاده‌خواهی دشمنان اسلام است. اگر مسلمانان جهان با هم وحدت داشتند، اکنون قدس شریف در دست یهود اشغال نشده بود و هزاران مسلمان آواره به دور از خانه و کاشانه خود زندگی سختی نداشتند و شاهد مصرف‌گرایی و عقب ماندگی جهان اسلام نبودیم.

امام خمینی وحدت را «عامل قدرت» و تفرقه را موجب «سستی پایه دیانت»، تلقی کرده و هشدار می‌دهد: «تفرقه موجود در بین کشورهای مسلمان یا از خیانت سران ممالک اسلامی و یا از جهل و بی‌اطلاعی آنان است... سنی و شیعه مطرح نیست. (خمینی، ۱۳۶۸ش، ج ۳۲/۵).

امام در برابر این توطئه همگانی و بین‌المللی قدرت‌های سلطه‌گر می‌فرماید: «امروز روزی است که تمام طوایف مسلمانان مقابل هستند با قدرت‌های شیطانی که اساس اسلام را می‌خواهند از بین ببرند. امروز روزی است که همه به دستور اسلام، به دستور قرآن با هم متحد باشند و تنازع نکنند» (همان، ج ۱۳/۱۰۲).

اهمیت این موضوع نزد مقام معظم رهبری تا آنجاست که ایشان وحدت اسلامی را به‌عنوان «مسأله‌ای استراتژیک» و نه تاکتیکی معرفی نموده و همواره علما، روشنفکران، برجستگان سیاسی و آحاد امت اسلامی را به وحدت ذیل دستورات و آموزه‌های قرآن کریم و ارادت و محبت به پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) دعوت کرده‌اند. در اندیشه ایشان، اتحاد مسلمانان و پرهیز آنان از اختلاف و تفرقه، زمینه‌ای مساعد برای «ایستادگی جمعی در برابر زورگویی‌های نظام سلطه» و «دفاع از منافع و حقوق ضایع شده جهان اسلام» به شمار می‌آید و می‌فرماید: «وقت آن رسیده است که دنیای اسلام، اتحاد خود را حفظ کند و در مقابل دشمن مشترکی که همه گروه‌های اسلامی، آسیب آن دشمن را دیده‌اند - یعنی استکبار و صهیونیسم - به‌طور متحد بایستد». (امام خامنه‌ای، بیانات در

دیدار مهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۷۶/۰۵/۱، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2845>

سیدعلی فضل الله، اسرائیل را دشمن مشترک معرفی می کند و می گوید: رژیم اشغالگر صهیونیستی، دشمن مشترک شیعیان و اهل تسنن است و هیچ گونه خیر و منفعتی برای مسلمانان، عرب ها و جهانیان نمی خواهد و تنها به دنبال چپاول ثروت های منطقه و به خطر انداختن سلامت آن است. (فضل الله، ۱۳۹۱)

شیخ احمد القطان می گوید: اجتماع مسلمانان موجب پیروزی و سربلندی آنان می شود؛ و دشمنان تنها به دنبال ایجاد تفرقه و کاشتن بذر دشمنی بین مسلمانان اند تا با سوء استفاده از این ضعف، منابع آنان را نیز به یغما ببرند و سرزمینشان را نیز اشغال کنند. (القطان، ۱۳۹۱)

۱. مقاومت و جهاد در برابر مهاجم بیگانه

قرآن، کتابی آسمانی و کتاب مقاومت در معنای عام آن است. کتابی که به هدف ایجاد توازن و تعادل و برپایی عدالت و ایجاد امنیت در جامعه بشری نازل شده است تا هیچ فتنه ای در عالم نباشد و تمام دین برای خدا باشد. «حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كَلَّةَ اللَّهِ» (بقره / 19)

علمای مذاهب اسلامی بدون تردید در امر مقاومت و جهاد در برابر مهاجمان بیگانه هم عقیده هستند و آن را واجب می دانند. (نجفی، ج ۲۱، ۱۴؛ خمینی، ۱۳۸۶، ۴۶۱/۱؛ ابن عابدین/۱۲۸۶، ج ۳/۳۳۹) از فقهای شیعه شیخ طوسی در النهایه می گوید: «اگر بیضه اسلام از طرف دشمن در خطر باشد، جهاد و دفاع از آن واجب است.» (طوسی، ۴۶۰، ۲۹۰) و امام خمینی در باب دفاع آورده که: «اگر ترس آن باشد که بیگانگان به یکی از دول اسلامی هجوم برند، بر تمام دول اسلامی واجب است به هر وسیله ممکن از آن دفاع کنند.» (خمینی، ۱۳۸۶، ۴۶۱/۱)

از علمای اهل سنت نیز ابن عابدین می گوید: «زمانی که دشمن به سرزمین اسلامی

حمله کند دفاع برای کسانی که مورد تعرض قرار گرفته‌اند واجب عینی است چون در خط مقدم رویارویی با دشمنان اسلام قرار دارند و نباید عرصه را برای نفوذ متجاوزان باز گذاشت. ابن عابدین ضمن تصریح به این نکته می‌افزاید: اما آن عده از مسلمانان که به دور از دشمن هستند این واجب برایشان در حکم کفایی است تا اگر نیازی به حضورشان نبود بتوانند میدان را رها کنند». (ابن عابدین، ۱۲۸۶، ج ۳، ۳۳۹).

همانطور که اشاره شد، یکی از موارد وجوب به معنای قتال از نگاه علمای مذاهب اسلامی، زمانی است که دشمن خارجی به دیار مسلمانان یورش برد. در این بخش جایگاه مقاومت تبیین و دلایل وجوب دفاع از وطن در آموزه‌های قرآنی بررسی می‌شود.

۲. سفارش قرآن به دفاع از تمامیت ارضی وطن در مقابل تجاوزگران

مقاومت از اصول اولیه زندگی بشری است که انسان بدون بهره‌مندی از آن هرگز قادر به زندگی نخواهد بود. قرآن آن را واجب شرعی و ضرورت بشری می‌داند که فقدان آن، موجب فساد در زمین خواهد شد. وطن و عشق به آن، جایگاهی بلند در اندیشه اسلامی دارد. مادامی که وطن حائز ساختی مدنی است چالش‌های آن و از جمله جنگ ناگزیر دارای ساختی مدنی است. بنابراین هرچند جنگ‌های آن جنگ در راه خدا نامیده شود، باز هم ماهیت سیاسی دارد. در واقع اطلاق جنگ در راه خدا به جنگ‌هایی که در راستای حفظ تمامیت ارضی سرزمین و محافظت و حمایت از مردمان یک سرزمین در برابر تجاوزات خارجی هست، نشان دهنده جایگاه ویژه این جنگ‌هاست و نشان می‌دهد که جنگ در راه میهن و در راه دفاع از قلمرو آن از چه تقدس و عظمتی برخوردار است. خداوند جنگ در راه هدف مشروع و برقراری عدالت و قسط در میان مردمان و حمایت از وطن و حفظ استقلال آن را، جهاد در راه خدا می‌شمارد و کسانی را جنگجو معرفی می‌کند که خواهان خشنودی خداوند هستند.

خداوند متعال در قرآن یک اصل کلی را مطرح می‌کند و وطن دوستی معیار قرار می‌دهد و در چارچوب آن مشخص می‌کند که مسلمانان با چه کسانی می‌توانند رابطه دوستی برقرار

کنند و از دوستی با چه کسانی باید اجتناب ورزند. خداوند متعال به صورت قاطع ما را از دوستی و حمایت مادی و معنوی کسانی که به سرزمین ما تجاوز و یا آن را تصرف کرده‌اند و آن را به اشغال خود درآورده‌اند، یا صاحبان و ساکنان اصلی آن سرزمین مسلمانان را به نوعی وادار به مهاجرت کرده‌اند برحذر می‌دارد و چنین می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾ (ممتحنه، آیه ۱). طبق مفاد این آیه مبارکه، افراد یا قدرت‌هایی که مسلمانان را از سرزمین خود بیرون کرده و سرزمین آن‌ها را اشغال می‌کنند و یا سبب می‌شوند که مسلمانان از سرزمین خود مهاجرت کنند، از نظر قرآن هم دشمن خداوند متعال هستند و هم دشمن مسلمانان.

خداوند در این آیه دستور داده که با دشمنان حق دوستی و محبت نکنید و دلیل آن را کفر و قدرناشناسی آن‌ها در مقابل دوستی مومنان دانسته است. (مغنیه، .) 299/7: 1424 کلمه "عدو" به معنای دشمن است که هم بر یک نفر اطلاق می‌شود، و هم بر جماعت دشمنان، و مراد آیه شریفه جماعت آن است، به قرینه این که فرموده "اولیاء خود نگیرید" و نیز به قرینه ضمیر جماعت در "ایهم" و قرائن دیگر. (طباطبائی، ۱۴۱۷، ۳۸۹/۱۹)

بنابراین دشمن شخصی مراد نیست بلکه اقوام و ملت‌های دشمن اسلام را شامل می‌شود ملت‌هایی که تمام هم و غم آن‌ها نابودی اسلام است و با این هدف با بهانه‌های مختلف سعی در تضعیف و تذیل اسلام دارند.

واژه «يُخْرِجُونَ» در آیه فوق فقط اجبار به مهاجرت نیست، بلکه مقصود آن است که نگذارند مسلمانان در سرزمین خود و میان مردم خود دارای نقشی فعال بوده و پست‌های کلیدی را در اختیار داشته باشند. بنابراین زمانی می‌توان گفت امت اسلامی متحد است و به‌عنوان نیرویی قدرتمند و مستقل می‌تواند مطرح شود که در برابر هر متجاوزی که عامل آوارگی و رانده شدن مسلمانان از خانه و کاشانه خویش می‌شود ایستادگی کرده و از مردم مسلمان حمایت کند.

در بخشی دیگر نیز خداوند متعال حد و مرز ارتباطات و دوستی مسلمانان با دیگران را بیان می‌کند و می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَنْ تَوَلَّوهُمْ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (ممتحنه: ۹ - ۸). درباره سایر ادیان و باورمندان به عقاید دیگر که با مسلمانان نجنگیده‌اند و یا آن‌ها را از سرزمینشان بیرون نکرده‌اند، این امکان وجود دارد که مورد دوستی و توجه مسلمانان واقع شوند. بعضی از مفسران و قرآن‌شناسان برای معنای «قسط» معنایی والاتر از عدالت قائل هستند؛ زیرا رعایت عدالت بر مسلمانان نسبت به همه افراد چه متخاصم و چه بی طرف واجب است. بنابراین «وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» را این گونه معنا کرده‌اند که: از اموال و دارایی خود چیزی به عنوان هدیه به آن‌ها ببخشید، تا بنای رابطه شما مستحکمتر شود (قرطبی، ج ۱۸، ۵۹). این امر نشان دهنده اهمیت ارتباط با پیروان سایر عقاید و ادیان است. اما در مقابل خداوند متعال ما را حتی از دوستی نسبت به کسانی که به وطن و سرزمین ما تجاوز می‌کنند یا در اشغال و تصرف خود دارند، برحذر می‌دارد.

۳. وابستگی حیات و مرگ شخصیتی به مقاومت در مقابل متجاوزان

هنگامی که قرآن حفظ استقلال وطن و دفاع از قلمرو آن را به شجاعت و پایداری مردم آن دیار محول می‌کند، در واقع مسئله وطن و عشق به آن را به اوج می‌برد. همین امر است که معنای حقیقی زیستن را برای هم‌میهنان، اعم از شیعه و سنی، محقق می‌سازد. در مقابل، ترس، هراس و کوتاهی در امر دفاع از استقلال و آزادی وطن و در نتیجه از دست دادن سرزمین مترادف با مرگ و نابودی است. شهروندانی که در راه پاسداشت وطن خود کوتاهی کردند و عواطف ملی خود را زیر پا گذاردند، اینان هرچند به ظاهر زنده باشند، بخورند و بیاشامند، اما با از دست دادن استقلال ملی خود، مردگانی متحرک بیش نیستند. قرآن کریم این حقیقت را با بیان واقعه‌ای تاریخی تشریح می‌کند آن جا که می‌گوید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ

أَكْثَرِ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ. وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره، آیه ۲۴۴ - ۲۴۳).

قرآن کریم سخن از ملتی به میان می آورد که مورد تهاجم قرار گرفته اند و می فرماید: شکست آن قوم به خاطر شمار اندک نیروها نبود، چرا که تعداد آن ها به هزاران می رسید؛ ترس از مرگ و عدم شجاعت در دفع تهاجم به سرزمینشان باعث شد که وطن خود را دو دستی تقدیم متجاوزان کنند و خود از سرزمینشان گریخته و از قدرت کناره گیری نمایند. آنان حتی اگر در سرزمین خود سکونت داشتند باز همچون رهبری و سیادت وطن خود را در دست نداشتند، مرده به حساب می آمدند. اما آن گاه که به خود آمدند و در برابر وضع به وجود آمده قیام کردند و سرزمین خود را به یاری خداوند باز پس گرفتند، در حقیقت زنده شدند «ثُمَّ أَحْيَاهُمْ». خداوند متعال استقلال و آزادی سرزمین را فضل و نعمتی از جانب خود معرفی می کند: «إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ» و استحقاق این فضل را در گرو قتال با متجاوزان می داند و می فرماید: «وَقَاتِلُوا». در ادامه باری تعالی این نبرد را که با هدف استقلال وطن صورت گرفته را نبرد در راه خدا می نامد: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و این بالاترین نشان و مدالی است که خداوند متعال برای دفاع از استقلال وطن قائل شده است.

محمد عبده ذیل این آیه می نویسد: آنچه درباره سرنوشت قوم مذکور در آیه آمده، قانون و سنت الهی است در مورد کسانی که در برابر متجاوزان از سرزمین خود دفاع نمی کنند. معنای مرگ آن ملت نیز این است که حکومت متجاوز، قدرت و استقلال آنان را گرفت، و نتوانستند به عنوان موجودی مستقل اظهار وجود نمایند، در نتیجه کم کم تجزیه شدند. با متفرق شدن آن ها و تجزیه شدن سرزمینشان، آن افراد در برابر متجاوزان خوار و ذلیل و نهایتاً ذوب تفکرات گروه غالب شدند و وجود ذاتی خویش را از دست دادند. معنای زندگی به دست آوردن استقلال است. ترس از دفاع و تسلیم سرزمین خود، به همراه شکست و فرار در حقیقت مرگ ناشی از خفت و خواری است؛ و حیات گوارا و گرانبها، حیات ملی مصون از دست درازی متجاوزان است. جنگ در راه خدا از جنگ به خاطر دین عام تر است؛ چون نبرد در راه خدا، دفاع از قلمرو و سرزمین را نیز در بردارد. به ویژه هنگامی که مهاجمی در

صدد باشد سرزمین ما را غصب کند و از منابع و نعمت‌های موجود در آن به نفع خود استفاده کند یا بخواهد با سرکشی ما را خوار و ذلیل گرداند و به حریم استقلال ما تجاوز کند. در این باره اجماع فقها بر این است که اگر متجاوزی به یکی از سرزمین‌های اسلامی تجاوز کرد، جنگ با وی واجب است (عبده، ۱۹۹۳، ج ۴، ۶۷۰-۶۶۷).

۴. ثبات قدم و پایداری در برابر دشمن

یکی از کلماتی که در قرآن برای اشاره به استواری و پایداری مؤمنان به کار رفته، واژه «ثبات قدم» است. این واژه، رابطه نزدیکی با استقامت دارد. چنان‌که علمای شیعه و اهل سنت بیان کرده‌اند، از بررسی آیات قرآن به دست می‌آید که در راه رسیدن به پایداری، برخورداری از ثبات قدم لازم است.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا فَرِّغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبَّتْ أقدامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره، آیه ۲۵۰) «تثبیت اقدام»، کنایه است از این‌که ایشان را در جهاد، ثابت قدم کند تا فرار نکنند. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲/۲۹۳) «ثَبَّتْ أقدامَنَا» یعنی به ما نهایت قدرت و استواری هنگام جنگ به خاطر دوری از تزلزل، عطا فرما و منظور تنها تثبیت قدم‌ها نیست. (آلوسی بغدادی، ۱۳۹۸: 1/172)

عبارت «رَبَّنَا فَرِّغْ عَلَيْنَا صَبْرًا» تعبیری است که صحنه شکیبایی را به‌عنوان فیضی از سوی خدا به تصویر می‌کشد که خداوند، آن را بر بالای سرشان می‌ریزد و ایشان را در بر می‌گیرد و همو آرامش و سکون و تاب و تحمل هول و هراس و مشقت و سختی را بر پیکرشان، ریزان و باران می‌سازد. «ثَبَّتْ أقدامَنَا»، یعنی چه گام‌ها در ید قدرت خدای سبحان است: آن‌ها را به گونه‌ای ثابت می‌دارد که از جای تکان نمی‌خورند و نمی‌جنبند و نمی‌لرزند. (قطب، ۱۴۱۷: ۱/۲۶۳) در ادامه آیه، مشخص می‌شود که یکی از نتایج ثبات قدم، پیروزی آن‌ها بر کفار است و این پیروزی، در پرتو حمایت خداوند حاصل می‌شود؛ پس، ثبات قدم داشتن، باعث پایداری در برابر دشمن می‌شود.

۵. مؤلفه های رسیدن به ثبات قدم در قرآن

الف) یاری خواستن از خداوند و یادآوری نعمت های او

خداوند می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِتْنَةً فَاثْبُتُوا وَذِكْرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (انفال، آیه ۴۵) کلمه «ثبات» بر حسب معنایش، اعم از کلمه صبری است که در جمله «وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» به آن امر فرموده و چون صبر یک نحوه ثبات خاصی است و آن عبارت است از ثبات در مقابل مکروه هم به قلب، بدین صورت که دچار ضعف نگردد و جزع و فزع نکند و هم به بدن، به این که کسالت و سهل انگاری ننماید، و از جا در نرود و در مواردی که عجله پسندیده نیست، شتاب نکند. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۹/۹۴) بنابراین در این جا، می خواهد بگوید که ثبات قدم داشتن، نیازمند کمک خواستن از مواردی است: «وَذِكْرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»، یعنی در موقع جنگ از خداوند یاری بخواهید تا در دنیا، پیروز شوید و در آخرت، رستگار. برخی گویند: یعنی وعده های خدا را که درباره پیروزی به شما داده است، به خاطر بیاورید تا پایداری شما زیاد شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۸۴۲) پس یاری خواستن از خدا و یادآوری نعمت های او، باعث ثبات قدم و پایداری می شود.

خداوند در جای دیگر می فرماید: ﴿وَكَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (هود، آیه ۱۲۰) پیامبر ﷺ، آن اندازه دشواری ها و کژراهه روی ها و سنگینی ها دیده که به دل داری و غم زدایی پروردگارش نیاز پیدا کرده و لازم آمده است که آفریدگارش او را ثابت قدم و استوار بدارد و در عین حال که او، ثابت قدم و شکیبای بوده و به خداوندگار خود اطمینان و توکل داشته است. (قطب، ۱۴۱۷: ۴/۱۹۳۴) پس طبق این آیه، پی می بریم که رسیدن به ثبات قدم، نیازمند یاری و حمایت خداوند است؛ بنابراین برای رسیدن به پایداری، باید از خدا مدد خواست.

ب) داشتن قول ثابت

از جمله مؤلفه هایی که در آیات قرآن برای ثبات قدم ذکر شده، قول ثابت است.

خداوند می‌فرماید: ﴿يَتَّبِعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ (ابراهیم: ۲۷) «قول ثابت»، گفتاری است که با دلیل و برهان در قلب صاحبش جایگزین شود و به آن وسیله، روحش آرامش یابد. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۵۵۴) منظور از «قول ثابت»، همان کلمه ایمان است که به وسیله براهین محکم به اثبات رسیده است. برخی گویند: یعنی خداوند، مؤمنان را به سبب کلمه توحید و حرمت آن، در زندگی دنیا استوار و ثابت قدم می‌سازد تا لغزش پیدا نکنند و از راه حق، گمراه نشوند و همچنین آن‌ها را استوار و ثابت قدم می‌سازد تا از راه بهشت نیز در آخرت لغزش پیدا نکنند و گمراه نشوند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶/۴۸۲) مراد از قول ثابت، قول لا إله الا الله است؛ اگر این قول از مؤمنان، درست و بجا صادر شود، خداوند، ایشان را مورد لطف خود قرار می‌دهد و قدم‌هایشان را استوار می‌دارد زیرا خداوند خود را بر این امر مکلف کرده و آن را بر عهده خود گذارده است. (خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۶: ۱۱/۲۷۴) خداوند متعال، نزدیک به این معنا را در آیه دیگری، در چند جای از کلامش، خاطر نشان ساخته است. از جمله فرموده است: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (احقاف: ۱۳) و «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا» (حم: ۳۰) و نیز «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَ الْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ.» (فاطر: ۱۰) و این قول که در دو آیه اول بود و کلمه «طیب» که در آیه سوم قرار دارد، چیزی است که خداوند متعال، ثبات قدم اهل آن را در دنیا و آخرت، مترتب بر آن قول دانسته و اثر آن می‌شمرد همچنان که مقابل آن، چیزی است که گمراهی ظالمان و یا شرک مشرکان، اثر آن چیز است و به این بیان، روشن می‌گردد که مراد از آن قول، همانا کلمه توحید و شهادت از روی حقیقت به یکتایی معبود است. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۲/۵۱)

معنای این که خداوند، مؤمنان را به «قول ثابت» استوار می‌دارد، این است که در دنیا هر چه مورد آزمایش قرار گیرند، از دین و آیین خود دست برنمی‌دارند و در آخرت، وقتی در قبر از عقیده و دین و پیامبرشان سؤال شود، هریک از آن‌ها می‌گویند: خدا، پروردگار من و اسلام،

دین و محمد (صلی الله علیه و آله)، پیامبر من است؛ آن گاه دو فرشته موکل به هریک از آنان می‌گویند: با خیال راحت بخواب مانند جوان شاداب و باطراوت. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲/۲۴۸) کسانی که قول ثابت دارند، در زندگی دنیا در مدّت حیاتشان و در آخرت، یعنی بعد از مرگ و در قبر که منزل اول از منازل آخرت و توقفگاه‌های قیامت است، به لکنّت نمی‌افتند. زمانی که از اعتقاد آنها در آن جا سؤال می‌شود، از امور ترسناک به وحشت نمی‌افتند. (آلوسی بعدادی، ۱۳۸۹: ۵/۲۱۷)

خداوند در آیات قبل (ابراهیم: ۲۴ - ۲۶)، درخت را به گونه‌ای ترسیم می‌کند که انگار تنه آن ثابت و مستقر در زمین است و شاخ و برگ آن که برافراشته است و تا آن جا که چشم کار می‌کند، در فضا قد و بالا کشیده است و جلو دیدگان استوار ایستاده است و الهام بخش قدرت و شوکت و ثبات و استواری گردیده است؛ در سایه همچون درخت ثابت و استواری که به عنوان ضرب المثل برای سخن خوب و پاک زده شده است، فرموده است: «یثبت الله الذین آمنوا بالقول الثابت» و در سایه درخت بد و ناپاکی که به عنوان ضرب المثلی برای سخن بد و ناپاک زده شده است، درختی که از زمین کنده شده است و قرار و آرام و ثبات و استقراری برای آن نمانده است، فرموده است: «و یضل الله الظالمین». «خداوند، مؤمنان را به خاطر سخن ایمان مستقر در دل‌ها، و ثابت و استوار در فطرت‌ها، و مثمر ثمر با انجام اعمال صالحه پیاپی و ماندگار در زندگی، هم در این جهان، در برابر زرق و برق مادیات و بیم و هراس مشکلات، محفوظ و مصون می‌نماید و هم در آن جهان، ایشان را در نعمت‌های فراوان و عطایایی بی‌پایان، جاویدان می‌دارد. آنان را با سخنان قرآن و فرموده‌های پیغمبر و با وعده‌ای که خدا داده است، مبنی بر پیروز گرداندن حق در دنیا و رستگار گرداندن و به آرزوی دل رساندن ایشان در آخرت، ثابت و استوار می‌دارد... همه اینها، سخنان ثابت و صادق و حق هستند و راه‌های گوناگون، آنها را پراکنده و نابسامان نمی‌دارد و پریشانی و سرگردانی و دلهره به صاحبان آنها دست نمی‌دهد. (قطب، ۱۴۱۷: ۴/۲۰۹۹)

ج) استقامت

مهم‌ترین گام برای رسیدن به پایداری در قرآن، که علما و مفسیرین شیعه و اهل سنت به آن اذعان دارند، استقامت داشتن است. پس کسی که استقامت دارد، از صبر و حلم و ثبات قدم نیز بهره‌مند شده است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابٍ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود: ۱۱۲) مراد از استقامت، همان ادای مأموریت و رساندن آن و جلوگیری از منهیات الهی است چنان‌که در قرآن، مأمور بدان شده بود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۰۴) مراد از استقامت آدمی در یک کار، این است که از نفس خود بخواهد که درباره آن امر قیام کند و آن را اصلاح کند به طوری که دیگر فساد و نقص به آن راه نیابد و به حد کمال و تمامیت خود برسد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱/۴۷). جمله «کَمَا أُمِرْتَ» که قید جمله «فَاسْتَقِمَّ» است، مختص به رسول خدا ﷺ است و کس دیگری در آن شرکت ندارد زیرا جمله «کَمَا أُمِرْتَ» اشاره دارد به امثال جمله «فَاقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ» که به طور مسلم، مخصوص به آن جناب است و اگر از همان اول می‌فرمود: «فَاسْتَقِمُوا»، دیگر نمی‌توانست مقیدش کند به امر سابق و بفرماید «کَمَا أُمِرْتُمْ». (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۱۱/۴۹) معنای جمله، این است که تو استقامت داشته باش و هر کس از کفر، توبه کند و با تو ایمان بیاورد نیز با استقامت باشد. از ابن عباس نقل شده است: آیه‌ای با مشقّت‌تر از این آیه، بر رسول خدا نازل نشد. (طبرسی، ۱۳۷۷: ۲/۱۷۰ و زمخشری، ۱۴۰۷: ۲/۴۳۲ و 433 این استقامت هم در فعل باید، هم در خلق. در فعل، آن است که ظاهر بر موافقت‌داری و باطن در مخالفت و در خلق، آن است که اگر جفا شنوی، عذر دهی و اگر اذی نمایند، شکر کنی. (میبیدی، ۱۳۷۶: ۴/۴۶۱) استقامتی که در این آیه خواسته شده است، به معنی اعتدال و عبور در راستای راه، بدون انحراف بدین سو و آن سو است. این چنین چیزی، نیاز به بیداری و هوشیاری همیشگی، تدبّر و تفکر دائمی، بازبینی و بازنگری پیوسته مرزهای راه و جلوگیری از انفعالات بشری دارد. نهی بعد از امر به استقامت، نهی از قصور و کوتاهی در کار و تقصیر و تفریط نیست بلکه نهی از زیاده روی و افراط و از حد گذشتن و طغیان و

سرکشی است... این بدان جهت است که امر به استقامت و بیداری و هوشیاری و پرهیزکاری که به دنبال اجرای این فرمان، در درون پیدا می شود، گاه به غلو و زیاده روی می انجامد و این دین را از سادگی و آسانی خود به سختی و دشواری تبدیل می کند. خدا دین خود را آن چنان می خواهد که آن را بدان گونه نازل کرده است و استقامت را در چیزی که بدان امر کرده است، بدون افراط و غلو می خواهد چه افراط و غلو، این دین را از سرشت خود بیرون می برد، همان گونه که تفریط و تقصیر، آن را از سرشت خود بیرون می برد. (قطب، ۱۴۱۷: ۴/۱۹۱۳ و ۱۹۳۲) پس ارزش استقامت تا اندازه ای است که خداوند متعال، پیامبر خود را به آن امر می کند و اگر پیامبر استقامت نداشته باشد، نمی تواند از پس مأموریت خود برآید.

خداوند در جای دیگری می فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَاستَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ﴾. (فصلت، آیه ۶) «فاستقیموا الیه»، یعنی از راهش منحرف نشوید و با عبادت و اطاعت، به سویش روی آورید همان طور که گفته می شود «استقم الی منزلک»، یعنی از راه منزلت به سوی دیگر روی گردان مشو. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۵) «فاستقیموا» به معنی مقابله با انکار اعجاز و نبوت از سوی مشرکان است. (آلوسی بغدادی، ۱۳۸۹: ۸/۹۸) پس راه رسیدن به استقامت، این است که به راه کج نرود و از مسیر خود منحرف نشود و در عمل خود، پایداری داشته باشد.

د) دوری از وعده و وعیدهای دشمنان

خداوند می فرماید: ﴿وَلَوْلَا أَن تَبْتَئَاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا﴾ (اسراء، آیه ۷۴) خداوند در آیه قبل (اسراء: ۷۳) و جاهای دیگر، به تلاش های مشرکان برای جلب و تغییر نظر پیامبر اشاره می کند ولی شرح و بسط نمی دهد تا به این وسیله، لطف و فضل خود را در حق پیامبر بیان دارد و از محفوظ داشتن و مصون نمودن او از برگرداندن از دین صحبت نماید. صاحبان سلطه و قدرت و زر و زور از دعوتگر نمی خواهند که یک پارچه و یک باره، جملگی دعوت خود را ترک بگویند بلکه از او درخواست تعدیلات اندک و کم می کنند تا دو طرف

معامله به هم برسند. گاهی اهریمن از این راه، رخنه می‌کند و برای او به تصویر می‌کشد که خیر و خوبی دعوت، در به دست آوردن یاران سلطه و قدرت و زر و زور و کشاندن آن‌ها به سوی دعوت است هرچند که این کار، با دست کشیدن از گوشه‌ای و بخشی از دعوت باشد لیکن انحراف ناچیز در اول راه، به انحراف کامل در پایان راه تبدیل می‌گردد. مسئله ایمان به جملگی دعوت است. در دعوت، گوشه‌ای نیست که برتر و ضروری باشد و گوشه‌ای نیست که کمتر و مستحب باشد. دعوت اگر جزئی از اجزای خود را از دست بدهد، به معجون مرکبی می‌ماند که خواص خود را از دست می‌دهد. صاحبان سلطه و قدرت و زر و زور، گام به گام و آهسته و آهسته و آرام، یاران دعوت را به سوی خود می‌کشند. با تسلیم در بخشی از دعوت، هیبت و وقار و صیانت از دست می‌رود؛ بدین جهت است که خدا بر پیغمبر خود منت می‌نهد؛ به سبب این که او را ثابت قدم داشته بر چیزهایی که خداوند فرستاده و او را از گرایش - هرچند اندک - به مشرکان مصون نموده است. (قطب، ۱۴۱۷: ۴/۲۴۵ و ۲۲۴۶) پس پایداری در این جا به این معنی است که از وعده و وعیدهای مشرکان و دشمنان دوری کنیم و رضایت سلطه‌گران را بر رضایت خداوند ترجیح ندهیم.

ه) دائمی بودن مقاومت

از آنجاکه خداوند متعال در قرآن با بیانات مختلف، انسان‌های صالح و تقوای پیشگان را جانشین خود در زمین می‌داند و آنان را وارث زمین خواهد کرد، از سوی دیگر همین انسان‌های شایسته و با تقوا به طور طبیعی همواره با موانعی از امیال نفسانی، ستم و تجاوز و طغیان دیگران روبه‌رو خواهند بود، بنابراین جهت دستیابی به اهداف خویش، لازم است مقاومت نمایند و به ناگزیر، مقاومت امری همیشگی خواهد بود و به زمانی خاص محدود نمی‌شود. قرآن خلافت روی زمین و استقرار و امنیت را به اهل ایمان و شایستگان، وعده داده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ...﴾ (نور، آیه ۵۵)

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان‌گونه که به پیشینیان آن‌ها، خلافت روی زمین را بخشید...»

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء، آیه ۱۰۵) «در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد». همین‌که قرآن کریم مقاومت را تا دفع فتنه و سرافرازی دین خدا لازم می‌داند، دلیل بر دائمی بودن آن است:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾ (بقره، آیه ۱۹۳) «با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌های نباشد و دین مخصوص خدا شود». و هنگام نزاع دو طایفه از مؤمنان، مقاومت در برابر طایفه سرکش و طغیانگر را لازم می‌داند تا این‌که آنان را به امر خداوند باز گردند. (حجرات، آیه ۹)

و) همجواری توحید و مقاومت

اگر انسان در برابر دشمنان سرکش و هوی و هوس‌ها و تجمل‌های دنیوی مقاومت نکند و در راه شناخت خدا و اطاعت از فرمان او با مشکلات به پیکار برنخیزد، هرگز به هدف نمی‌رسد. خداوند در سوره فصلت، توحید را در کنار مقاومت و پایداری قرار می‌دهد و به یکتاپرستان پایدار بر توحید، بهشت جاویدان را بشارت می‌دهد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (فصلت، آیه ۳۰)

«کسانی که گفتند پروردگار ما خداست سپس ایستادگی کردند فرشتگان هنگام مرگ بر آنان نازل می‌شوند و می‌گویند، نترسید و غم مخورید و بشارت باد شما را به آن بهشتی که به شما وعده داده می‌شد».

حضرت علی در یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه این آیه را با عبارت گویا و پر معنایی تفسیر می‌کند و بعد از تلاوت آن می‌فرماید: «و قد قلت ربنا الله فاستقيموا على كتابه و على

منهاج امره و على الطريقة الصالحة من عبادته، ثم لا تمرقوا منها، و لا تبتدعوا فيها، و لا تخالفوا عنها» شما گفتید پروردگار ما الله است اکنون بر سر این سخن پایمردی کنید، بر انجام دستورهای کتاب او، و در راهی که فرمان داده، و در طریق پرستش شایسته او، استقامت به خرج دهید، از دایره فرمانش خارج نشوید، در آیین او بدعت مگذارید و هرگز با آن مخالفت نکنید.) نهج البلاغه / خطبه ۱۷۶)

در حدیث دیگری از پیغمبر گرامی اسلام 7 می خوانیم که این آیه را تلاوت فرمود سپس افزود: «قد قالها الناس، ثم كفر اكثرهم، فمن قالها حتى يموت فهو ممن استقام عليها: گروهی این سخن را گفتند سپس اکثر آن ها کافر شدند، اما کسی که این سخن را بگوید و هم چنان به آن تداوم دهد تا مرگش فرا رسد او از کسانی است که بر آن استقامت کرده.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۴/۲۵۲)

و اگر می بینیم در حدیثی که از امام علی بن موسی الرضا ع نقل شده در پاسخ سؤال از تفسیر "استقامت" فرمود: «هی و الله ما انتم علیه: استقامت همان روش ولایتی است که شما دارید.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۴/۲۵۴) به معنی این نیست که مفهوم آیه در مسئله ولایت خلاصه شود بلکه چون پذیرش رهبری ائمه اهل بیت ع ضامن بقاء خط توحید و روش اصیل اسلام و ادامه عمل صالح است، استقامت را به این معنی تفسیر فرموده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۲۱/۳۲۲)

قرآن همجواری بین توحید و مقاومت را به عنوان یکی دیگر از مؤلفه های ثبات قدم می شمارد، که بیان گر ارزش والای مقاومت و پایداری در راه خداوند است، زیرا ایمان واقعی، زمانی فرصت بروز و ظهور می یابد، که انسان بتواند در برابر دشمنان و امیال نفسانی، مقاومت مناسب داشته باشد و از آزمون الهی سربلند بیرون آید.

نتیجه

مقاومت از اصول اولیه زندگی بشری است که انسان بدون بهره مندی از آن هرگز قادر به زندگی نخواهد بود. قرآن به عنوان منبع مشترک میان مسلمانان آن را واجب شرعی و ضرورت

بشری می داند که فقدان آن، موجب فساد در زمین خواهد شد. آنچه که از آیات قرآن بیان شد، همگی دلالت بر آن دارد که هرگونه کوتاهی در مقابله با دشمنان دین که موجب شکست یا ذلت و یا نفوذ در بین مسلمین شود جایز نخواهد بود. بنابراین اگر دشمنی در حال خصم به تمام اشکال آن بود اصل اولی «مقابله و جهاد» است. با توجه به مباحث مطرح شده؛ مقاومت و جهاد به عنوان یک فریضه الهی از اصول مشترک میان مذاهب اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت است که مورد اتفاق تمام مسلمانان بوده و علمای اسلامی مبانی آن را در کتابها و آثارشان مورد بررسی و تدقیق نظر قرار داده‌اند.

اما مطلب قابل توجه این است که، مقاومت دو بعد سلبی و ایجابی دارد: در ذهن بعضی‌ها، مقاومت تنها به ابعاد شعاری، جنگ و مبارزه و برائت از دشمن است، درحالی‌که این‌ها بخشی از مقاومت می‌باشد و بخش زیادی از مقاومت در جنبه اثباتی آن است. یعنی این که شما قوی بشوید، انقلاب اسلامی مستحکم بشود، تدبیر و تولید ملی در اقتصاد، سیاست، فرهنگ و دانش بالا برود، آرامش و طمأنینه بر کشور حاکم شود، عشق و محبت و مهرورزی زیاد شود. اینها بخش نرم افزاری و زیرساختی قدرت ملی است و مقاومت در مقابل زورگویی را مستحکم می‌کند. معنای آیه قرآن که می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ این است که اول در مقابل دشمنان آمادگی، تولید و آماده‌سازی قدرت پیدا کنید تا از این قدرت و استطاعت شما دشمن بترسد ﴿تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾ قدرتتان را به رخ دشمن بکشید. بنابراین، مقاومت دارای جنبه استحکام بخشی، جنبه مقابله‌ای و جنبه تحفظی و حراستی است که کشور مقاوم باید در هر سه عرصه قوی باشد.

بنابراین نظر به مولفه‌هایی همچون؛ یاری جستن از خداوند و یادآوری نعمت‌های او، داشتن قول ثابت، استقامت، دوری از وعده و وعیدهای دشمنان و... که قرآن برای رسیدن به ثبات قدم بیان می‌کند؛ اگر به عنوان یک اصل استراتژیک مشترک از طرف پیروان مذاهب اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت در تمامی ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عمل شود،

می‌تواند موجبات ایجاد تمدن اسلامی با وحدت و یکپارچگی مسلمین در برابر دشمنان مشترک استکباری همچون آمریکا و اسرائیل را فراهم سازد و زمینه‌ای برای آمادگی طلوع خورشید ولایت (ارواحنا فداه) در راستای گام دوم انقلاب اسلامی باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛ قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، انتشارات نسل جوان، قم ۱۳۷۸ ش.
۲. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه شهیدی، نشر مؤسسه علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۹۸ ش.
۳. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، چاپ محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، بیروت ۱۳۸۳/۱۹۶۳، چاپ افست قم ۱۳۶۴ ش.
۴. ابن سکیت، ترتیب اصلاح المنطق، چاپ محمد حسن بکائی، مشهد، ۱۴۱۲.
۵. ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار، چاپ سنگی مصر ۱۲۷۱-۱۲۷۲.
۶. ابن فارس، ابوالحسن احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دمشق، دارالفکر، (بی تا).
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق عبدالله علی الکبیر و همکاران، قاهره، دارالمعارف، (بی تا).
۸. اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیه، چاپ احمد عبدالغفور عطار، بیروت، بی تا، چاپ افست تهران ۱۳۶۸ ش.
۹. آلوسی بغدادی، ابی الفضل شهاب الدین، محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۸ ق/ ۱۹۷۸ م.
۱۰. بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع، تحقیق هلال مصیلحی هلال، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۲، الطبعة التاسعة
۱۱. تسخیری، محمد علی، «گفتاری پیرامون وحدت اسلامی و تقریب مذاهب»، فصلنامه اندیشه تقریب، شماره ۸، ص ۱۱ تا ۲۴، پاییز ۱۳۸۵.
۱۲. جمل، سلیمان، حاشیه علی شرح المنهج، بیروت، دار احیاء التراث العربی، (بی تا).
۱۳. خطاب، محمد بن عبدالرحمن، مواهب الجلیل، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۵، الطبعة الأولى.
۱۴. خامنه ای، سید علی، گزیده بیانات - «وحدت اسلامی»؛ مسئله استراتژیک، سایت رهبری، ۱۳۹۱.
۱۵. خزاعی نیشابوری، حسین بن علی محمد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح: محمد جعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس

- رضوی، ۱۳۶۶ش.
۱۶. خلیل بن احمد، کتاب العین، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم، ۱۴۰۵.
۱۷. خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیله، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۶.
۱۸. خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۶۸ش.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم: بیروت: الدار الشامیه، ۱۴۱۶ق/ ۱۹۹۶م.
۲۰. زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق عبدالستار احمد فراج، کویت، چاپخانه وزارت ارشاد، ۱۹۶۵م.
۲۱. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۲۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم ۱۴۱۷ق.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریّت حوزه علمیه قم.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو ۱۳۷۷ش.
۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین و مطلع النیرین، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۴ق.
۲۶. عبده، محمد، الأعمال الکامله، تحقیق محمد عماره، قاهره، چاپ اول، دارالشروق، ۱۹۹۳م.
۲۷. عمر، محمد خالد، المقاومة بین الدین الوطنیه، برگرفته شده از پایگاه اطلاعاتی www.edleb.net، ۲۰۱۱م.
۲۸. فضل الله سید علی، خبرگذاری رسا، ۱۳۹۱، (<http://www.rasanews.ir>).
۲۹. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تصحیح هشام سمیر البخاری، ریاض، دار عالم الکتب، (بی تا).
۳۰. القطان احمد، ۱۳۹۱، (<http://www.irna.ir>).
۳۱. قطب، سید، فی ظلال القرآن، چاپ هفتم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۱م.
۳۲. کاسانی، ابوبکر بن مسعود، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷، الطبعة الأولى.

۳۳. کیانی، حسین، سید فضل الله میرقادری، *بن مایه های ادبیات مقاومت در قرآن*، فصلنامه ادبیات دینی، سال اول، شماره اول، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، مشهد، تابستان ۱۳۹۱ش.
۳۴. محمدی عراقی، محمود، «*بازخوانی اندیشه مذاهب اسلامی*»، دوماهنامه پژوهش، شماره ۳۲، از ۶۵ تا ۷۳، مهر و آبان ۱۳۸۷.
۳۵. مصطفوی تبریزی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۶. مطلق، شقور، رفقه نبیل، *أثر حزب الله فی تطوير فکر المقاومة وأسالیبها فی المنطقة العربیة* (رسالة الماجستير)،
۳۷. جامعه النجیح الوطنی، نابلس، فلسطین، ۲۰۰۹م.
۳۸. معلوف، لويس، *المنجد فی اللغة والاعلام*، چاپ سی و هفتم، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۸م.
۳۹. مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف*، دار الكتاب الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۴۰. میبیدی، رشیدالدین ابوالفضل، چاپ ششم، *کشف الاسرار و عده الابرار*، به اهتمام: علی اصغر حکمت: تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶ش
۴۱. نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، ۱۹۸۱م.
۴۲. هیکل، محمد خیر، *الجهاد والقتال فی السیاسه الشرعیه*، بیروت ۱۴۱۷ق.
۴۳. پایگاه اطلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار امام خامنه ای: khamenei.ir.

